

محمد محمدی:

در ستایش منصور حکمت



قبل از آشنائی با آثارمنصور حکمت بر این باور بودم که فعلا انقلاب کمونیستی در ایران امکان پذیر نیست، پس بایدتوده ها را آگاه نمود. بهمین خاطر تلاشم این بود که ادبیات و آثار مارکسیستی را بدست مردم برسانم و ازکوچه های اسفالت نشده، از نبود بهداشت، درمان، امکانات آموزشی حرف بزنم و از نبود کار و آزادیهای فردی و اجتماعی به حاکمیت انتقاد کنم. به باورهای خرافی مردم احترام بگذارم، افشای ماهیت مذهب وناسیونالیسم را زود هنگام وافرطی میدانستم، آزادی بی قیدوشرط، لغو آپارتاید جنسی، برابری کامل زن ومرد را غیره واقع بینانه میپنداشتم. به انقلاب ودگرگونی سریع کاری نداشتم چون توده ها راعقب مانده و نا آگاه میدانستم، و سرنگونی رژیم فقط در درازمدت برایم مطرح بود. ولی با خواندن دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری، از آثارمنصورحکمت، او را شناختم و مجدانه کوشیدم دیگر آثارش را بدست بیاورم و بدست آوردم و خواندم و اعتقاد پیدا نمودم که این انسان رهبریت سیاسی وسیاستمداریست مارکسیست و انقلابی که باقدرت تفکر وتوان بی نظیرش واعتماد بنفسی عمیق که دارد مارکسیسم را آنطورکه بوده زنده کرده است و روح دوباره به آن بخشیده است و به کارگران و مردم آزادیخواه عرصه نموده است. با مطالعه آثار این رهبر بزرگ دریافتم که من از قافله عقب بوده ام و تاحال کورمال کورمال دنبال مردم راه افتاده ام.

منصور حکمت با جنبش اش، با آثارش، با تفکر و نقد و پراتیک انقلابی و کمونیستی اش، سوسیالیسم و اختیارم را به من بازگرداند.

زنده باد منصور حکمت
زنده باد حزب و
جنبش منصورحکمت

اظهارات و خاطراتی از:
اسد نودینیان، اسماعیل ویسی، ایرج فرزاد
جلال برخوردار، هلاله طاهری، حسین مرادبیگی
سلام زیجی، خالد حاج محمدی، عبدالله شریفی
فاتح شیخ الاسلامی، محمد محمدی، محمد فضلی
و نسان نودینیان

کدامین موضع، اظهار نظر، نوشته و یا مصاحبه او، بیشترین اثر را بر شما داشته است؟

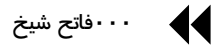
فاتح شیخ:

— بعنوان کسیکه طی سالیان زیاد (بیست و یک سال) این شانس و این افتخار را داشته ام که از نزدیک او را شناخته ام و به هر تک اثر و اظهار نظرش با علاقه و عطش توجه کرده ام و میتوانم بگویم که هیچیک از آثارش را از دست نداده ام، مشکل بتوانم به این سوال جواب دقیق بدهم. آسان نیست یک موضع یا اثر و یا اظهار نظر او را از زاویه اثرگذاری، از بقیه سوا کنم. برایم همه زیبا و غنی و عمیق و راهگشا و در عین حال جذاب و پراحساس بوده اند و هستند. با اینحال بنظرم "تفاوتهای ما" بیشترین اثر را روی من داشته است. "تفاوتهای ما"، یک تعرض همه جانبه مارکسیستی از موضع جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری و از زاویه طبقه کارگر امروز جنبش های اصلی بورژوازی است. "تفاوتهای ما" کم شناخته شده است، یکی از شواهد بارز کم کاری ماست که چنانکه شایسته اش است آن را معرفی نکرده ایم. گرچه در دنبال این اثر، آثار عمیق تری، مواضع جدلی تری، درافزوده های نظری بااهمیت تری آمده اند، اما "تفاوتهای ما" جایگاه ویژه ای در پروسه تکامل فکری و سیاسی کمونیسم کارگری منصور حکمت دارد. یک مصاف مهم از تعرض تئوریک و سیاسی اوست. در حقیقت سرفصل فرارفتن قطعی و کامل گرایش کمونیسم کارگری از دوره ماقبل خودش،



اساس سوسیالیسم انسان است

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.



۰۰۰ فاتح شیخ

دوره مارکسیسم انقلابی است، و سند تعریف مختصات کمونیسم کارگری بعنوان یک جنبش و یک دیدگاه و یک جریان حزبی مستقل، در تقابل اجتماعی، سیاسی و فکری با جنبش های دیگر و دیدگاه های حاکم بر جامعه است. به همین دلیل، تفاوت های ما اثر عمیق تر و پایدارتری در ذهن من بجا گذاشته است.

خاطره و اولین تاثیرات

عبدالله شریفی:

هنوز به کردستان نیامده بود که نوشته های او بدستمان میرسید. در درون کومه له آن زمان بحث بر سر دو دیدگاه داغ بود، که (دور نما ...) و (اسطوره) و (جدال بر سر تحقق سوسیالیسم خلقی) و ... جهانی تازه بر رویان باز کرد. هوادار نظراتش بودم و بالاخره با بحث برنامه و تشکیل حزب این پیوند عمیق تر شد.

بعدها بارها منصور حکمت عزیز را دیده بودم اما اولین بار که امکان یافتن از نزدیک به صحبت های شیرین و روانش گوش دهم در مدرسه حزبی اکتبر در کردستان بود. قرار بود که آن دوره مدرسه حزبی که من هم در آن شرکت کرده بودم، با سخنرانی رفیق منصور حکمت (نادر) شروع شود. همه با اشتیاق فراوان به سخنرانی شیوا و ساده و در عین حال مستدل و راجع به مارکسیسم و نقش آگاهی در پراتیک اجتماعی گوش میدادیم. نزدیک به یکساعت صحبت کرد، انگار فقط چند دقیقه ای بود. از ته دل به روشنی نظر و روانی کلام او دل بسته شده بودم.

بعدها بازهم شانس آنرا یافتم در جلسات حضور پیدا کنم. بازهم همان چهره مصمم و مهربان، بازهم همان سیمای رئوف اما در جنگ تهاجم جهانی سرمایه داری علیه کمونیسم و آزادیخواهی، سربلند برگشته بود. با حزب و جامعه، با حزب و قدرت سیاسی، با اومانیزم اصیل، با یک دنیای بهتر با کمونیسم کارگری و همچنان میدرخشید.

در گنگره سوم عمیق تر به او گوش دادم. سراپا انقلاب بود.

مشعل شده بود. او شنونده را یا خود به آینده میبرد. موانع آینده را یکی یکی نشان میداد و راه حل ها را میگفت. " ... کسب قدرت سیاسی حلقه واصل تفسیر جهان به تغییر جهان است.... امکان پیروزی کمونیسم در ایران آن دریچه ایست که بر روی ما باز شده است..... رفقا برای رسیدن به پیروزی کار هرکولی میخواهد..

پیشروی و پیشتازی او باور نکردنی بود. رفقایی که مثل من افتخار حضور در جلسه روز بعد از گنگره را داشتند میدانند که در طول یک روز به چه مصافتی از گنگره دیروز به جلو رفته بود.

دوم خرداد و دفاع از اسلام سیاسی را در اوج بیا و برو شکست داد. با ۱۱ سپتامبر جهان متمدن را علیه دو اردوی تروریستی فراخواند. نظم نوین را در طلوع خونینش برملا کرد.

وصف این رهبر بزرگ در نوشته ای نا ممکن است کافی است که بگویم، اکنون یکسال بعد از مرگ نابهنگامش ما با مشعل او، با کمونیسم ساده و زمینی و انسانی او، با جسارت و دانایی او زیر چتر رهبری او داریم به استقبال انقلاب آتی در ایران میرویم. نه تنها مردم آزادخواه ایران بلکه جهان متمدن برای رهایی به آموزشهای منصور حکمت نیاز دارند. □

اسماعیل ویسی:

اولین برخورد و ملاقات با منصور حکمت را برایمان باز گو کنید؟

سعی میکنم بطور بسیار خلاصه به اولین برخورد و ملاقات با منصور حکمت اشاره بکنم.

یکی از روزهای زمستان سال ۶۰ بود که در جلو ساختمان

مقر بیمارستان مرکزی کومه له در روستای "علم آباد" در سر پست نگهبانی بودم. نزدیکی های ناهار بود که گروهی از پیشمرگان کومه له بطرف مقر آمدند، یکی از همراهانشان که "عبدالله مهدی" را می شناختم، دو نفر دیگر همراه بودند، بدلیل اینکه تصویب متن نهایی برنامه مشترک اتحاد مبارزان کمونیست و کومه له در دستور قرار گرفته بود میدانستیم که رفقایی از اتحاد

مبارزان کمونیست برای انجام این امر در مقر کمیته مرکزی هستند" حدس زدم که ممکن است این دو نفر از رفقای "ا، م، ک" باشند. جلو آمده و احوال پرسى کردند، یکی از آن دو نفر خود را به اسم "نادر" معرفی کرد. نادری که از همان لحظات اول برخوردش بسیار بی آلیش، صمیمانه و رفقانه بود و شیوه برخورد و نفوذ شخصیتش در انسان تاثیر عمیق میگذاشت. انسانی که بعدها در حرفها و نوشته ها و تئوریا و روشهای سیاسی اش معلوم شد که هر نسل و شاید نسلهائی طی یک قرن میتواند ناظر فقط یک نفر از آنها باشد. مارکس سمبل و متفکر سوسیالیسم قرن نوزدهم بود و منصور حکمت رنسانس سوسیالیسم در قرن بیست.

اتمام وقت نگهبانی ام همزمان با وقت ناهار بود. بطور تصادفی سر سفره در کنار منصور حکمت قرار گرفتم. که در واقع و عملا قرار گرفتن در کنار او و تاثیر پذیرفتن

از وی از هر لحاظ بویژه مارکسیست شدنم و حتی در زندگی شخصی و خصوصی ام، سنگ بنایش از همان موقع گذاشته شد. ناهار مقر "آش عدس" بود که در واقع اسما آش عدس بود. زیرا به نظر میرسید آشپز آن روز تجربه زیادی نداشت، مقدار زیادی آب ریخته بود و کمی عدس ولی انصافا تا بخواهی فلفل زده بود که مخصوص آن روز زمستانی در آن کوهستان بود. در کاسه با قاشق دنبال عدس میگشتم. نادر با خنده و با همان شوخ طبعی و طنز و صمیمیت همیشگی اش گفت، تلاش نکن عدسها احساس کرده اند با وجود اینهمه آب، ممکن است سیل آمده باشد از ترس فراری شده اند ... و با همدیگر خندیدیم ...

آن زمان حول تسلیح زنان در صفوف نیروهای مسلح کومه له، و برنامه، ا، م، ک، مباحثات بسیار داغی در جریان بود. در مقر بیمارستان هم موافق و مخالفین وجود داشتند. در این رابطه جلسه کوچکی ترتیب داده شد و از منصور حکمت "نادر" درخواست شد که حول مسئله تسلیح زنان و آیا کار انسانها در جامعه کمونیستی، چون اکنون صرفا بخاطر تامین معیشت زندگی خواهد بود و یا اینکه چون فعالیتی اجتماعی تعریف خواهد شد، صحبت کند. هنگام توضیح

دادن و بخصوص گوش کردن به اظهار نظر دیگران. متوجه میشدی که با چه زبان شیوا و سلیسی، صمیمانه و از موضع برابر که ناشی از عمق برابری طلبی این انسان نشات میگرفت، برخورد میکرد و ...

بعد از جلسه خواست که به داخل آبادی و اطراف مقر برود. مسئول مقر، مرا بعنوان محافظ همراه او فرستاد. حدودا یکساعت همراهش بودم. در زمینه های متفاوت با همدیگر صحبت کردیم و جدا از آن تمام وقت را با شوخ طبعی خاص خودش، بذله گویی کردن و .. بسیار صمیمانه برخورد میکرد و عمیقا با آن خصوصیات بارز و انسانی اش، شخصیتا در انسان تاثیر میگذاشت و ... اولین رابطه ام با او همراه بود با احساسی از اعتماد در فضائی برابر، بدون هیچ نشانی از رموز و پیچیدگی، انگار سالها بود رفیق بودیم. □

اسد نودینیان:

در گرمی داشت رفیق و رهبر عزیز منصور حکمت نوشتن خاطراتی از آشنائی شخصی و خصوصی با رفیق تا آشنائی با ادبیات و آثار وی از خاطرات ماندگار و فراموش نشدنی نقش رهبری وی، از جمله آن بخشهای از ادبیات نوشته شده ای است که دوستان وی را در شناخت ابعاد شخصیت وی کمک میکند. در این چند سطر میخواهم خاطره ای از اولین آشنائی با ادبیات منصور حکمت و تاثیرات آن را بنویسم:

بعد از گنگره دوم کومه له و در اثنا کنفرانس ششم کومه له بود، ما در اطراف روستای "برقرو" در منطقه کلاترزان بودیم، پیکی از طرف مرکزیت کومه له آمد، در محموله همراه خود دو نوشته از منصور حکمت را نیز داشت. نوشته ای که "نادر" از طرف اتحاد مبارزان کمونیست، ملاحظاتی در رابطه با نقد پوپولیسم در گنگره دوم کومه له نوشته شده بود و جزوه سه منبع و سه جز سوسیالیسم خلقی. داشتیم این نامه و جزوه را ورق میزدیم که رفیق عزیز جان باخته عطا رستمی سر رسید و جزوه سه منبع و سه جز را شروع کرد به ورق زدن. او به حدی در عمق مباحثات این جزوه رفت که همانجا نشست و آنرا با تمرکز کامل مطالعه کرد. من

نیز مشغول مطالعه ملاحظاتی وی در مورد نقد پوپولیسم در گنگره دوم کومه له بودم، رفیق عطا که خواندن جزوه سه منبع و سه جز را تمام کرده بود، نزد ما آمد. ما جمعی از کادرهای تشکیلات کومه له در میروان بودیم. من، عطا رستمی و مجید حسینی را بیاد دارم با هم به مطالعه ملاحظاتی آنها در مورد نقد پوپولیسم پرداختیم، برای ما که خود در جریان فعالیت های بعد از گنگره دوم کومه له شاهد برخوردهای سطحی از طرف تشکیلات به مردم و مساله جنبش انقلابی در کردستان بودیم ملاحظاتی این جزوه یحیی جوابگو بود که فوری تصمیم به مطالعه مشترک آن گرفتیم. بیاد دارم که رفیق عطا رستمی گفت که این جریان و این مباحثات، مارکسیستی ترین مباحث جریانات چپ است و آمادگی خود را برای ترویج آن در سطح کادرهای که آنجا بودیم به عهده گرفت. این جزوه را مطالعه کردیم.

ما منصور حکمت را ندیده و تا آن موقع وی را نمی شناختیم، اما با دیدن این دو اثر از رفیق چنان شیفته عمق و همه جانبه نگری او شدیم که در فضای سکتاریست چپ در آن دوران مطالعه این آثار را امر خود دانستیم.

بدون شک خاطرات زیادی را همگی ما که شانس آشنائی و فعالیت سیاسی با وی را داشته ایم، داریم که نوشتن آنها میتواند ابعادی از شخصیت

وی را بازگو کند. اما منصور حکمت و کمونیسم کارگری اش، مکتوب شده اند، در برنامه یک دنیای بهتر هست، در مجموعه آثارش، در نوارهای سخنرانی و در تصاویر ویدئویی، و در شعارهایش که جهان متمدن را فراخوان میدهد و در پیامهایش که در صف عظیم مبارزات مردم ایران فریاد زده میشوند و در دعوتش از صف انسانیت برای بنای جامعه ای شایسته انسان آزاد و برابر و خوشبخت و مرفه.

منصور حکمت را باید در همه ابعاد شخصیتش خواند و شناخت.

زنده باد منصور حکمت

حسین مرادیگی:

در یکی از روزهای اوایل مهر ماه سال ۶۰ هنگام برگزاری کنفرانس ششم کومهله خبردار شدیم که منصور حکمت (نادر) به محل برگزاری این کنفرانس رسیده است. این کنفرانس بعد از کنگره دوم کومهله آن دوره و در اوایل مهرماه سال ۶۰ در روستای علم آباد اطراف شهر بوکان برگزار شد. کنگره دوم کومهله در فروردین ماه سال ۶۰ اساسا تحت تاثیر جدلهای تئوریک و سیاسی آن دوره اتحاد مبارزان کمونیست و بویژه منصور حکمت علیه پوپولیسم و سوسیالیسم خلقی چپ سنتی ایران با موفقیت برگزار شد. کنفرانس ششم هم در اصل برای تدقیق دو قطع نامه کنگره دوم، قطع نامه در مورد جنبش مقاومت مردم کردستان و مساله ارضی و یکی دو دستور مهم دیگر برگزار شد. منصور حکمت در نواری که برای کمیته مرکزی کومهله آن دوره فرستاده بود از قطع نامه کومهله در مورد جنبش مقاومت انتقاد کرده و خواهان تدقیق آن شده بود. تا اینجا رهبری کومهله آن دوره هنوز منصور حکمت را ندیده، برگزاری مهمترین کنگره و کنفرانس خود را مدیون او بود. من و یکی دو نفر دیگر از اعضای کمیته مرکزی کومهله آن دوره برای دیدار و خوشامدگویی پیش او رفتیم. قبل از اینکه وارد اطاقی شویم که موقتا در آن ساکن بود از لای در او را ورنانداز کردیم، تعریفش را شنیده بودیم و اولین بار بود خودش را میدیدیم. لاغر اندام بود شلوار کردی و پیراهن نازکی به تن داشت، پارچه ای را هم ناشیانه بعنوان "شلمه کردی" دور سرش پیچیده بود. قیافه دوست داشتنی و کنجکاوی داشت و مثل همیشه بی قرار داشت چیزهای را در اطاق مرتب میکرد. وارد اطاق شده و به او خوشامد گفتیم. روابط گرم ما و شوخ طبعی او یک روز بیشتر اجازه رابطه رسمی را نداد، بسرعت دوستی گرم و صمیمانه ای بین ما ایجاد شد که برای من و رفقای دیگری که بعدا با منصور حکمت حزب کمونیست کارگری ایران

را تشکیل دادیم و در کنار و زیر رهبری او فعالیت کمونیستی خود را ادامه دادیم تا آخرین روزهای حیات او همچنان ادامه یافت. بزودی بحث هائی که آن روزها منصور حکمت در مورد انقلاب ۵۷، ماهیت جمهوری اسلامی، جناحهای درونی آن، بحران و دورنمای فلاکت و غیره داشت احاطه کامل منصور حکمت را بر اوضاع سیاسی آن دوره ایران و اینکه کمونیستها باید در آن دوره چکار کنند، نشان داد. خلاقیت و جسارت سیاسی بالائی از رهبری کمونیستی که ویژه منصور حکمت بود و مداوما رو به اوج و گسترش بود. اکنون منصور حکمت در میان ما نیست، اما نام او و آثارش آن پرچمی است که مشوق مبارزه و روزهای پرتلاطم سیاسی ای است که حزب و جنبش کمونیسم گارگری در پیش دارد. یادش همیشه عزیز و گرامی باد.

منصور حکمت در آن روزهای سیاه دریچهای به دنیایی انسانی را به روی ما باز کرد

خالد حاج محمدی:

اواخر سال ۱۳۶۰ بود، آن زمان در تشکیلات علنی پیکار فعالیت داشتیم. کل جریانات اپوزیسیون و خصوصا جریانات چپ ضربات مهلکی را از ضد انقلاب به قدرت رسیده خورده بودیم. هزاران نفر از فعالین چپ و کمونیست اعدام شده و دهها هزار زندانی سیاسی زیر شکنجه له شده بودند. ما در کردستان زیر ضرب حزب دمکرات نیز بودیم و مدت زیادی از حملات این حزب به مقر ما در شهر بوکان که منجر به جانباختن سه نفر از رفقایمان شد، نگذشته بود. دوران بسیار سختی بود و کل نیروهایمان در یک سردرگمی جدی بسر میبردند. ناروشنی، شک و تردید به نسبت باورهای تا آن زمانمان، بی‌آیندای، یاس و ناامیدی و نبود دورنمای روشن تار و پود تشکیلات را تنیده بود. انواع گرایشات سر بر آورده بود و تشکیلاتی که تا آن زمان احساس میکردیم با آن بسیار متحد و هممنظر هستیم در مقابل چشمهایمان به انواع جمعها و نظرات و باورهای مختلف و حتی

کرد. بدنبال پیش نویس برنامه اتحاد مبارزان را خواندیم و به این رسیدیم که با هر اختلافاتی که با این نظرات داریم مادام که چهارچوب آن را قبول داریم به آنها پیوندیم. هیچکدام از ما منصور حکمت و بقیه رفقایمان را نمی‌شناختیم. کومهله را بر عکس میشناختیم با این وصف بر این عقیده بودیم که اگر مسئله مارکسیسم باشد و اگر این مباحثات مارکسیستی است بهتر است با صاحبان اصلی آن ارتباط برقرار کنیم. ترتیب دیدار با آنها را دادیم و مشتاقانه میخواستیم این آدمهای ناشناسی که اولین جزوه آنان این همه تاثیر بر ما گذاشته بود و این همه احترام در ما به نسبت خود بوجود آورده را ملاقات کنیم.

به طرف "زیراندول"، روستایی که رفقای اتحاد مبارزان آنجا مستقر بودند، و برای دیدار این رفقا راه افتادیم. ذهنیت ما در مورد آنان هنوز در چهارچوب آنچه بود که از رهبران و فعالین سایر جریانات چپ داشتیم. این ذهنیات هم بیشتر از بقیه افکارمان دوام نیاورد و درهم ریخت. نادر و حمید تقوائی را ملاقات کردیم و به فوریت متوجه شدیم اینها آنطور نیستند که ما فکر میکردیم. صمیمیت آنها، احترام آنها و مهمتر از هر چیز، رابطه برابر و انسانی که این آدمها با ما به عنوان مخاطب خود برقرار کردند را در خواب هم ندیده بودیم. ما چهار نفر بودیم و در همان اولین برخوردها با این رفقا چنان احساس راحتی میکردیم که انگار سالهای سال با هم دوست و رفیق نزدیک همدیگر بوده‌ایم. صحبتهایشان بر دلهایمان می‌نشست و هر بار احساس میکردیم وارد دنیایی جدید با مسائل نوین شده‌ایم. واقعا هم هفته‌ای که با این رفقا بودیم چنان آموزنده بود و چنان موثر بود که همگی احساس نیرو میکردیم. چند آدمی که از تهران آمده بودند در همان اولین جلسه چنان جایگاهی را در دل ما و در افکار ما ایجاد کردند که فکرش را نمیکردیم. تسلط رفیق منصور حکمت بر بحثهایی که میکرد، بحثهای عمیق و قانع کننده آنان و جوابهای منطقی و واقعی و زمینی آنان به ابهامات و انتقاداتی که ما داشتیم، چنان ما را دگرگون کرد که امید به پیروزی و به

حقانیت سوسیالیسم سراپای وجودمان را گرفته بود. شخصا اشک خوشحالی بارها و در همان یک هفته در نزد این رفقا از چشمانم جاری شد. ما چهار نفر بارها به خود گفتیم که ما چقدر خوشبختیم که این آدمها را پیدا کردیم و چقدر مایه امید است که اینها موجودند. به همدیگر میگفتیم که کمونیستها را یافتیم. بحثهای زیادی از بحث سبک کار تا مذهب، تا مرحله انقلاب و دفاع رفقا از سوسیالیسم، تا دفاع آنان از آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی که ما در آن دوران چون تمام چلهای دیگر منتقدش بودیم و دهها مسئله مهم دیگر در این هفته مورد بحث قرار گرفت. منصور حکمت در آن روزهای تاریک دریچهای به دنیایی انسانی را به روی ما باز کرد. امروز بعد از گذشت ۲۱ سال از افتخار اولین دیدارم با این انسان بزرگ، و بعد از گذشت یکسال از ماجرای دردناک در گذشت او، منصور حکمت و کمونیسمش همچنان دریچهای است به روی بشریت، برای دیدن دنیای انسانی است. منصور حکمت همچنان رهبر و چهره تابناک صف بشریت معترض و آزادیخواه برای رسیدن به برابری و جامعه‌ای انسانی است. زنده باد منصور حکمت

هلاله طاهری:

«در دعوا بر سر زنان، بین فرهنگ عقب‌مانده حاج‌آقاها و آزادی زن باید یکی قربانی شود. ما اولی را قربانی میکنیم». به کلامی دیگر همین مضمون را در یکی از مصاحبه‌های رادیویی با رادیو انترناسیونال میگوید: «چرا باید زنان قربانی فرهنگهای عقب‌مانده و ارتجاعی گردند، چرا این فرهنگها را نباید قربانی کرد؟». این جمله عمیقا انسانی را من در پایان فیلم مستند «واقعیات تلخ زنان» که به بررسی قتل‌های ناموسی و پدیده خودسوزی در کردستان عراق میپردازد، به عنوان پیام فیلم آورده‌ام. بعد از نمایش آن و در بخش پرسش و پاسخ



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

◀◀ •• هلاله طاهری

دهها مورد به این جمله از طرف حاضرین با تایید و تحسین اشاره شده و یا در صورت ناآشنا بودن نام منصور حکمت در مورد او سوال گردیده است. تاثیر منصور حکمت بر من بیش از این چند سطر نیست که در این فرصت کوتاه بتوانم بازگو کنم. نقش او در جنبش برای طلبی و شفافیت آلترناتیو او در برنامه بر سر حقوق زنان به او جایگاه والایی در جنبش رهائی زنان و گرایش سوسیالیستی نه تنها در ایران، بلکه و بویژه در خاورمیانه داده است. منصور حکمت یکی از بزرگترین و عمیقترین متفکرین و رهبران جنبش برای طلبیست. او معلم بزرگ است که سالها چون مارکس میتوان به آثار او مراجعه کرد.

منصور حکمت در ذهن شما چگونه تصویر می‌شود؟

سلام زبجی:

بدنبال مارکس و لنین، منصور حکمت تنها رهبر برجسته جنبش کمونیستی جهان معاصر ما بود. کمونیسمش همانند مارکس در نفی کار مزدی در اعاده حرمت انسان و کودکان بی سرپرست و دختران خیابانی و در دفاع از حقوق زن سرکوب شده و محرومان جامعه و در راه تحقق وسیعترین آزادی و برابری و رفاه معنی پیدا می‌کند. او با نقد جهان مدرن سرمایه‌داری و پرده برداشتن از باورهای خرافی این نظام چون مذهب و ناسیونالیسم و ملت پرستی و دمکراسی و غیره به نبرد علیه افکار و حربه‌های حاکم بورژوازی رفت و مسیر پیشروی جهان مدرن و انسانی را هموار کرد.

بدون منصور حکمت کمونیسم مارکس همچنان برای سالهای متمادی در زیر آوار انواع جنبشهای بورژوازی باقی می‌ماند، بیش از این اساس سوسیالیسم انسانی و کمونیسم پراکتیکی مارکس و تعلقش به

کارگر و جهان تشنه رهائی زیر اسارت بردگی دیکتاتورهای رنگاو رنگ بورژوازی و جنبشهای ضد مارکسیستی "خلقی" و ملی باقی‌میمانند. منصور حکمت و جنبش او تنها بلندگو "نه" بود به روی کار آمدن ارتجاع اسلامی در ایران. تنها شخصیت کمونیست بر جسته ای بود که همواره بعنوان صدای اعتراض کارگر اسیر شده و زن و جوان سرکوب شده و سخنگو جنبش شکست نخورده‌گان انقلاب ۵۷ در راس یک جنبش آزادیخواه باقی ماند. یک لحظه از سنگر دفاع از محرومان جامعه و مبارزه بدون ابهام با کلیت حکومت اسلامی بیرون نیامد با وجود این همه ترور و توطئه و عریده کشی رژیم و همه‌قطارانش در "اپوزیسیون". صدائی که امروز در خیابانهای تهران و اصفهان و تبریز و شیراز و سنجند میشنویم همان صدائی است که منصور حکمت از همان اوایل انقلاب ۵۷ نمایندگی کرد، "مرگ بر جمهوری اسلامی، آزادی برابری". جنبشهای رادیکال و آزادیخواه و سوسیالیست در ایران دارند در غیاب منصور حکمت، اما در کنار یاران و حزب او، همان اهداف و آرمانها و مطالبات انسانی و بر حق خود را با سرنگونی حکومت جنایتکار اسلامی و تحقق یک "دنیای بهتر" منصور حکمت پاسخ و تعهد و احترام خود را تقدیم منصور حکمت می‌کنند. نام منصور حکمت و افکار و باورهای والا و انسانیش نه تنها در قلب من و در مبارزه هر روزه من همواره زنده خواهد ماند که نزد دهها میلیون انسان در شکل جنبشهای اعتراضی و ضد سرمایه داری به مثابه پرچم رهائی بشریت همچنان برافراشته خواهد شد و می رود در ابعاد گسترده‌تر به اسم حکمتیسم عروج کند.

زنده باد حکمتیسم!

محمد فضلی:

برای اولین بار در پاییز سال ۱۳۵۹ در یک جلسه ترویجی (تشکیلات مخفی) به‌همراه رفقای جانباخته یاسین ایراندوست (آرام) و جلیل حیدری با مواضع منصور

حکمت آشنا شدم. سپس با پیوستنم به صفوف علنی حکا افتخار آنرا یافتم تا از نزدیک وی را بشناسم. ۲۳ سال بعد از آن تاریخ و یک سال بعد از ضایعه مرگ این نابغه، این متفکر مارکسیست، این رهبر همه جانبه و این انساندوست بی‌نظیر قرن، فقط میتوانم بگویم، بدون شک پرچم منصور حکمت و خط فکری و سیاسی که او آنرا نمایندگی میکرد و به پیش میبرد، سرمشق و الهام بخش زندگی بوده است. پر واضح است، در غیاب افق و جهت و تیزی زرف منصور حکمت، ممکن بود که در تاریکی به گوشه‌ای پرتاب و در کثافت بازار آزاد فرو روم. یا همراه با نفخ واعظین بهشت موعود دمکراسی به بلاهتی گرفتار آیم. شاید هم در "نشاط" نسبت فرهنگ غوطهور و یا در کارزار کینه و غضب قومپرستی و ملی گرایی و جنبشهای ارتجاعی در خون خود غلتیده و در مقابل انسانیت از شرم سرخ شوم. اما، نه تنها در این لجنزار گسترده غرق نشدم، بلکه با الهام از راه و داده‌های غنی منصور حکمت افتخاری را نصیب خود کرده‌ام که از منظر انسانیت مقدس و گرامیست. برای من این بزرگترین افتخار ممکن است و آنرا مدیون منصور حکمت عزیز می‌دانم.

ایرج فرزاد:

باید همه آثارش را خواند و به تمام حرفهایش گوش داد، تا پاسخ این سوال را یافت. اما من خود یک پاسخ عمومی‌تر و قیاسی نیز برای این سوال دارم. منصور حکمت را از اولین روزهایی که شناختم تاکید و اصرار او را به مراجعه و خواندن و بازخوانی مارکس و توجه به دخالتگری لنین دیدم. و این انگیزه‌ای شد که بروم کاپیتال را بخوانم و حتی تدریس هم بکنم. من مارکس را در منصور حکمت باز یافتم. در خواندن کاپیتال، مارکس شما را با خود میبرد تا تمام رمز و اسرار کالا و جهانی را که در آن نیروی کار بطور وسیع به کالا تبدیل میشود، را برای برملا کند. با خودش تو را به پروسه تولید میبرد و بیرون

میآید و به دنیای مبادله میرساند و راز تولید ارزش و ریشه و منشا تولید ارزش اضافی مبتنی بر استثمار کار مزدی، و دلایل پایه‌ای از خود بیگانی انسان در جامعه‌مدرن سرمایه‌داری را کشف میکند. میگوید با تسلط سرمایه داری، تمام تلاش و کشمکش طبقات جامعه حول همین شیوه تولید و مبادله ارزش و ارزش اضافی و در نهایت تقلائی بشریت برای نفی تولید ارزش و ارزش اضافی و رسیدن به جامعه ای است که در آن بشر برای تامین نیازهای خود و درتعاون و نه رقابت تولید میکند. مارکس متفکر و رهبر کمونیسم قرن نوزدهم است.

منصور حکمت، اما، پس از خواندن مارکس و تسلط به آن، سوسیالیسم قرن بیستم را در حالتی شبیه به وضعیت کالا در قرن نوزده در هاله ای از پیچیدگی و رموز و اسرار و مصادره شده توسط جنبشهای اجتماعی طبقات دیگر می‌یابد. منصور حکمت با آثارش، با انتقاد و جدلهای عمیق و تیزش و با پراتیک انقلابی‌اش ما را با خود به نقد و بررسی و نفی انواع سوسیالیسم‌های بورژوازی و نیروها و گرایشات حاکم جهان بورژوازی میبرد و بار دیگر مارکس را به صحنه سیاست و تفکر و انتقاد و پراتیک انسانها برای تغییر جهان باز میگرداند. کمونیسم کارگری سوسیالیسم قرن بیستم و منصور حکمت، رهبر و سازمانده انقلابی و متفکر این جنبش است.

زنده باد منصور حکمت

جلال برخوردار:

ج من منصور حکمت را از دو نظر می‌شناسم .
 ۱. بعنوان یک شخص شیرین و دوست داشتنی و با تمام کارکترهای انسانیش
 ۲. دوم به عنوان یک جهان بینی، حکمتیسم بعنوان یک روش و متدولوژی که چطور می توان به انسان و اجتماع نگاه کرد و تغییر داد بدون اینکه دچار تناقض شد. او انسانهای زیادی را ساخت از جمله من و تازه این شروع داستان است. کمونیست امروزی بدون خواندن آثار منصور حکمت، کمونیست نیست.

نسان نودینیان:

اجازه می‌خواهم بگویم حیات شخصی و بازیابی هویت انسانی و سوسیالیستی ام را مدیون منصور حکمت میدانم. دلایل متعددی را میتوان برای این ادعای بزرگ و انسانی برشمرد. ادامه حیات و زندگی برای هر فردی امری کاملاً انسانی و بزرگ است. من مارکسیست بودم و قبل از پیوستن به صفوف کومه له هم در سال ۵۸ فعال سیاسی و شناخته شده ای بودم. اما، با آمدن منصور حکمت و آشنایی و سپس پراتیک کمونیسم منصور حکمت زندگی ام دگرگون شد. این دگرگونی را میتوانم در دو دهه گذشته فعالیتیم و اکنون در حزب کمونیست کارگری ببینید. انسانها محصول جنبشهای فکری و اجتماعی دوره معاصر خودشان هستند. من محصول جنبش منصور حکمت هستم. نقطه عطفهای سیاسی و شکل‌گیریهای فکری همیشه در زندگی فعالین سیاسی بویژه کمونیستهایی که برای تغییر دنیا میکوشند، اتفاق می‌افتد. با بحثهای "سمنار کمونیسم کارگری"، منصور حکمت مجرای برای شکل‌گیری کمونیسم انسانی و پراتیک منصور حکمت در من بوجود آمد. و با بحثهای منصور حکمت در باره کردستان نقطه عطف تاریخی در مقابل طیف وسیعی از کمونیستها و از جمله در حزب کمونیست ایران باز شد. جدلهای پایه ای آندوره و مصاف کمونیسم کارگری با دیگر گرایشات، در زندگی سیاسی و حیات انسانیم تاثیرات بزرگ و تعیین کننده ای گذاشت. مسیر زندگی ام را عوض کردند. اکنون افتخار میکنم در یک دوره تاریخی نزدیک به یک دهه در موقعیتهای مختلف حزبی در کنار منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری بوده ام. منصور حکمت از میان ما رفت. اما کمونیسم انسانیش و کمونیسم پراتیک و دگرگون کننده اش در اینروزها به پرچم مبارزات اعتراضی و شور انقلابی میلیونها انسان در ایران تبدیل میشود.
